


# حکومت ایران بی‌اعتبار است، اما اپوزیسیون نتوانسته به اندازه این بی‌اعتباری اعتمادسازی کند

مهرداد درویش‌پور، یکی از امضا کننده بیانیه‌ای است که هرگونه  حمله نظامی به ایران را محکوم کرده است. او در عین حال معتقد است که رفتار حکومت در چارچوب اصلاح‌طلبی، تغییر نخواهد کرد. او می‌گوید: «اصلاح‌طلبانی که حاضرند در انتخابات شرکت کنند، تیر خلاصی به خودشان زده‌اند.»

در حالیکه از اسرائیل خبرهایی در باره احتمال برخورد نظامی با ایران به بیرون درز کرده و گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای ایران چندان امیدوار کننده نبوده، گروهی از فعالان سیاسی و روشنفکران در بیانیه‌ای هرگونه حمله نظامی به ایران را محکوم کرده‌اند. به همین مناسبت با مهرداد درویش‌پور، استاد دانشگاه در سوئد و فعال سیاسی که یکی از امضا کنندگان این بیانیه است گفتگو کردم.

مهرداد درویش‌پور معتقد است که هم حکومت جمهوری اسلام بی‌اعتبار است و هم اپوزیسیون نتوانسته به میزان بی‌اعتباری حکومت، اعتمادسازی کند و همین عامل عدم دریافت حمایت‌هایی کافی از سوی ایرانیان خارج از کشور است. درویش‌پور مخالف «چلبی»‌سازی است و می‌گوید اگر گروهی اعتمادسازی کند و اگر «آلترناتیو» معتبر و قابل اعتمادی پیدا شد، سرمایه‌داران ایرانی و صاحبان قدرت از چنین بدیلی حمایت خواهند کرد.

(هر دو بخش این گفتگو در اینجا منتشر می‌شود).

– از مهرداد درویش‌پور به عنوان یکی از امضا کنندگان بیانیه‌ای که حمله نظامی به ایران را محکوم می‌کند، پرسیدم که چه طریقی می‌توان به حکومت ایران برای تغییر رفتار فشار وارد کرد که حتی منتهی به تغییرات بزرگ‌تری هم شود.

مهرداد درویش‌پور: من بر اساس «صدای سوم»، که معنای معینی داشته به تحول در چارچوب اصلاح‌طلبی و اینکه حکومت در چارچوب اصلاحات

رفتارش را تغییر بدهد اعتقاد ندارم.

تجربه این مدت و به‌ویژه آخرین کودتای انتخابتی علیه کاندیداهای اصلاح‌طلب و جنبش سبزی که به راه افتاد و به‌شدت سرکوب شد، نشان داد که حکومت ظرفیت اصلاحات را ندارد و اصلاح‌طلبان را به عنوان یک نیروی درون حکومت هم حذف کرد و به اپوزیسیون راند. همچنین تلاش برای حذف «ریاست جمهوری» روندی که حکومت بعد از سرکوب جنبش در پیش گرفته، نوعی «طالبانیزه» کردن حکومت و نوعی «ولایی» کردن مطلق حکومت است که نشان دهنده این واقعیت است که اگر عناصری از جمهوریت به شکل «فرمال» در سطح جامعه عمل می‌کرد و فرصتی برای عقب راندن حکومت ایجاد می‌کرد، جمهوری اسلامی ایران حاضر به تحمل این وضعیت نیست و این فرصت‌ها را نمی‌خواهد به مردم بدهد.

آن زمان که اصلاح‌طلبان امکان مانور داشتند و امکان قدرت‌گیری داشتند، درجه اصلاح‌پذیری حکومت پایین‌تر از توقع جامعه بود.

وقتی اصلاح‌طلبی به بن‌بست کشیده می‌شود بعضی از اصلاح‌طلبان رادیکال شدند. بعد از سرکوب جنبش سبز، جامعه قطبی و «پلاریزه» شده است. وقتی امید به اصلاحات از طریق قانون اساسی موجود و از طریق انتخابات کم‌رنگ شده، به عنوان یک واکنش طبیعی روندی قدرت می‌گیرد که خواستار تغییر کل نظام حتی به روش قهری است. شکست روش اصلاح‌طلبی واکنش‌هایی افراطی را به دنبال دارد: یا سرنگون کردن حکومت از طریق مبارزه قهری و یا از طریق توسل به حمله نظامی از سوی قدرت بیگانه. از آن جا که نیروهای داخل کشور و اپوزیسیون طرفدار برخورد قهری خارج از کشور قدرت‌چندانی ندارند و تغییر قهری این حکومت هم کار ساده‌ای نیست، معنی ضمنی این رفتار این است که بخشی از گروه‌های معتقد به روش قهری روی می‌کنند به قدرت‌های خارجی برای کمک گرفتن که نشانه نوعی استیصال است که دست به دامن بیگانگان شده‌اند.

آنچه به نام راه سوم می‌شناسیم، یعنی آن که یک مبارزه مسالمت‌آمیز، تظاهرات، نافرمانی مدنی و تظاهراتی مثل آنچه در جنبش سبز بود یا آنچه در مصر دیدیم فقط برای اصلاح قانون اساسی موجود یا برگزاری انتخابات در چارچوب وضعیت موجود تلاش نکند، بلکه می‌تواند (و می‌بایست) با شعار «انتخابات آزاد»، تدوین قانون اساسی جدید و تغییر مسالمت‌آمیز این نظام فعالیت خود را آغاز کند. این راه سوم هرچند دشوارتر است، اما از مشروعیت بیشتری برخوردار است و برای دوام دموکراسی موثر است.

- اما بسیاری از گروه‌ها معتقدند که روش اصلاح‌طلبان که جایگاه ویژه‌ای در ایران دارند و بخشی از آنها هم می‌خواهند در انتخابات شرکت کنند، عملکرد این گروه با تردیدهایی همراه بوده و بسیاری معتقدند با این روش نمی‌توان امیدوار به تغییر ساختار حکومت بود.

اصلاح‌طلبانی که حتی حاضرند در این انتخابات شرکت کنند، تیر خلاصی به خودشان زده‌اند. وقتی رهبران این‌ها در حصر هستند و حکومت هیچ عقب‌نشینی برای سرکوب جنبش سبز نکرده، این گونه تلاش‌ها از سوی گروه‌های «راست» اصلاح‌طلب، به وجهه‌شان لطمه می‌زند و آنها را کنار حکومت قرار می‌دهد. هر کدام که به حکومت نزدیک‌تر شوند، در جامعه نگاه منفی‌تری به آنها ایجاد می‌شود. آقای خاتمی با آن رای بالای ۲۲ میلیونی وقتی پرچمدار نزدیک شدن به اصول‌گرایان شدند و زمزمه شرکت در انتخابات را مطرح کردند، نه تنها با واکنش مخالفان روبرو شدند که حتی طرفداران موسوی و کروبی با ایشان برخورد انتقادی داشتند. اگر اصلاح‌طلبان درکنار اپوزیسیون به تحریم انتخابات بپردازند، برای آینده خودشان بهتر است تا اینکه از سر استیصال و درماندگی خواستار کنار آمدن با حکومت شوند.

از سویی دیگر، کسانی که به درستی بر روی تکیه اصلاح‌طلبان به قانون اساسی موجود و تکیه بر امکان تحول‌پذیری حکومت انگشت می‌گذارند، تا وقتی به نقد اصلاح‌طلبان می‌پردازند، بسیار دقیق عمل می‌کنند.

اما اگر چنین بیندازیم که تحول در ایران را با دور زدن اصلاح‌طلبان باید انجام داد یا حتی با آنها ستیزه‌جویانه برخورد کرد، یا به روش‌های تندتر و افراطی‌تری متوسل شد (مثل استقبال از حمله بیگانگان یا دعوت از آنها برای آنکه کار جمهوری اسلامی را یکسره بکنند)، به نظرم من این روش‌ها حتی پاسخ هم بدهد به دموکراسی منتهی نمی‌شود. راهی را که ما پیشنهاد می‌کنیم ممکن است دشوارتر باشد، اما از سلامت بیشتری برخوردار است. حمله نظامی دموکراسی به دنبال نخواهد داشت. به نظر من هر کسی که به اسم انحلال‌طلبی خواستار حمله نظامی به ایران شود، شیپور را از سر گشادش نواخته است. نفس سرنگونی جمهوری اسلامی ضامن دموکراسی نیست، اما پروژه دموکراتیک حتماً به تغییر نظام از مسیری مسالمت‌آمیز نظر دارد. این به این معنا نیست که از جهان بخواهیم ناظر باشند. ما از کشورهای جهان می‌خواهیم حمایت فعال کنند، از مبارزات مردم ایران و حتی از اپوزیسیون مستقل که از مبارزه مسالمت‌آمیز دفاع می‌کند. اما اینکه بخواهیم قدرتهای بیگانه برای ما بدیل‌سازی کنند و با حمله نظامی ما را از شر حکومت نظامی خلاص کنند، حرف دیگری است که من

زیر بار آن نمرورم. اصلاح‌طلبی مماشات گر و این دعوت از بیگانگان نوعی افراط و تفریط است.

خودنویس: آقای درویش‌پور، بخشی از امضا کنندگان بیانیه، نگاهی ضد امپریالیستی دارند و دریافت هرگونه حمایت خارجی را بر نمی‌تابند. اما ممکن است بخشی از جوانان جامعه ایران این نگاه را نپذیرد که نباید برای ایجاد تغییر چشم بر کمک‌های خارجی بست. نظر شما در این باره چیست؟

درویش‌پور: من افکار ضد امپریالیستی ندارم. هستند کسانی از امضا کنندگان که از منظر ضد امپریالیستی به منازعات سیاسی نگاه می‌کنند، من جزو آنها نیستم. نه تنها فرهنگ جامعه غربی را می‌پسندم و در آن زندگی می‌کنم، و به رغم نگاه انتقادی به سیاست‌های آمریکا و کشورهای غربی، دموکراسی را یکی از دستاوردهای کشورهای غربی می‌دانم. فکر می‌کنم رویکرد نسل جوان به غرب، بخشی از روند عقلانی شدن جامعه است و دور شدن از گفتمان‌های سنتی ضد امپریالیستی که نه تنها پیامدهای مثبتی را در بر نداشته که به راستی در عقب راندن جامعه ما نقش داشته است مثبت است.

من با گفتمان‌های استقلال‌طلبی انزواجویانه که چه جمهوری اسلامی و چه بخشی از گروه‌بندی‌ها چپ و ملی نمایندگی کرده اند، همخوانی ندارم. ایران باید در روند جهانی فعالانه حضور پیدا کند. نزدیک شدن جامعه ایران به غرب برای رشد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ایران مثبت‌تر خواهد بود. این یکی از خواست‌های جدی نسل جوان ماست که از استقلال‌طلبی کینه‌تورانه، استبدادی و ضد امپریالیستی حکومت اسلامی به شدت سرخورده است. بسیاری از کشورهای مستقل بدترین دیکتاتورهای دنیا را دارند. من باور ندارم که استقلال‌طلبی به خودی خود یک ارزش است. استقلال‌طلبی که بر پایه حاکمیت ملی و دموکراسی استوار نباشد، می‌تواند بدترین نوع دیکتاتوری باشد. نسل جوان این را دریافته و خواستار تاثیر پذیری و رابطه با جهان غرب است. اما من بر این باور نیستم که که نسل جوان ما - همان کسانی که جنبش سبز را سازمان دادند- از اپوزیسیون وابسته و یا سرسپرده گانی که با تکیه بر حمله نظامی سعی می‌کنند خود را به قدرت برسانند حمایت کند. اگر در تاریخ ما مصدق به عنوان یک چهره تابناک باقی مانده است، به خاطر این نبوده که تمام ارزش‌هایی را که نمایندگی می‌کرد دموکراتیک بود، اما اینکه او آلت دست قدرت‌های بیگانه نشد نکته مهمی بود. در جامعه ایران ناسیونالیسم قوی است و فکر می‌کنم نسل جوان با گروه‌هایی که بر بیگانه تکیه می‌کنند چندان همخوان نیستند.

ما همیشه از مقام‌های سیاسی خارجی درخواست کرده‌ایم که به سکوت و بی‌تفاوتی‌شان نسبت به ایران پایان دهند و حمایت فعال‌تری از مبارزات مردم و جنبش‌های مردم ایران مثل جنبش زنان کنند. حمایت از مبارزات حقوق بشری مردم ایران یک امر است، شکل بخشیدن به آلترناتیو‌هایی که بخواهند از طریق سرازیر کردن پول، بدیل بسازند امری دیگری است که مانع از شکل‌گیری یک بدیل قابل اعتماد و ریشه‌دار در میان مردم خواهد شد و جامعه ما نسبت به این نوع بدیل‌سازی واکنش نشان خواهد داد. با توجه به تجربه چلیبی سازی در عراق و یا کشورهای دیگر، مردم ایران خیلی به دنبال چنین راه و روشی برای تغییر نیستند. من بر استقلال مالی و سیاسی اپوزیسیون پافشاری می‌کنم، اما این به معنی این نیست که به هیچ نوع کمکی برای حمایت از مبارزات مردم ایران خوش آمد نمی‌گوییم. این حمایت‌ها باید به شکل فشار سیاسی- دیپلماتیک شدیدتر علیه حکومت اسلامی و واکنش در برابر نقض حقوق بشر متمرکز باشد تا کمک‌های نظامی و مالی.

اپوزیسیون هنوز نتوانسته از ایرانیان خارج از کشور کمک‌های مالی قابل توجهی دریافت کند. از طرفی بدون کمک‌های مالی هم امکان انجام فعالیت‌های منسجم و با برنامه و تاثیرگذار وجود ندارد. به نظر شما اپوزیسیون برای آنکه هم قدرت مالی داشته باشد و هم مستقل بماند، چه کاری باید انجام بدهد؟

مشکل کمبود امکانات مالی نیست، مشکل فقدان اعتماد و کمبود یک چشم‌انداز روشن است. ما در شرایط ویژه‌ای به سر می‌بریم (برخلاف کشورهای معتبر دنیا). معمولاً وقتی حکومت یک کشور بی‌اعتبار می‌شود، اعتبار اپوزیسیونش افزایش می‌یابد و یا زمانی که اپوزیسیون مورد بی‌توجهی مردم قرار می‌گیرد، حکومت ثبات و اعتبار و اعتماد بیشتری به دست می‌آورد. در مورد ایران با شرایط کاملاً متفاوتی روبرو هستیم؛ هم حکومت بی‌اعتبار است و هم اپوزیسیون نتوانسته به میزان بی‌اعتباری حکومت، اعتمادسازی کند.

این نبود اعتمادسازی دلایل مختلفی دارد. بخشی از آن همواره تشنه قدرت، به سراغ صاحبان قدرت رفته است. یک موقع بخشی از اپوزیسیون در برابر حکومت کرنش یا حمایت فعال کرده، و در دوره دیگر به سمت قدرت‌های بزرگ جهت‌گیری کرده است و اگر آلت دست هم نشده باشد، به امید آنها حرکت کرده است.

من معتقد نیستم که جامعه ما باید به دنبال راه‌های افراطی و

تفریطی برود. بخش مهمی از اپوزیسیون جمهوریخواه ایران خواستار تحول مسالمت‌آمیز است. نه خواهان احیای گذشته است و نه در پی روش‌های قهری و نه کرنش در برابر حکومت کنونی و نه تبدیل شدن به چلبی ایرانی است. جامعه جمهوریخواه به خاطر نگاه‌های معتدلش می‌توانند مَلَجَاء آشتی همگانی مردم باشند. همین هفته پیش گفتگوهای بین ۹ گروه جمهوریخواه در جریان بود. نیروهای جمهوریخواه که به دنبال دموکراسی و جدایی دین از دولت اند و خواستار تغییر مسالمت‌آمیز اند اگر بتوانند قطب قدرت‌مندی را تشکیل بدهند از شانس بیشتری برای اعتمادسازی برخوردار خواهند بود و آلترناتیو معتبری هم خواهند بود. هم از اینرو به خاطر رویکردش (رویکرد سوم)، در عین داشتن روابط دیپلماتیک با غرب نوعی استقلال خواهد داشت.

آن زمان سرمایه‌داران ایرانی و صاحبان قدرت نیز از چنین بدیلی حمایت خواهند کرد. جامعه خارج از کشور آنقدر قدرت مالی و رسانه‌ای دارد که اگر یک آلترناتیو مستقل دموکراتیک شکل بگیرد، آنرا تقویت خواهد کرد و لزومی به حمایت مالی غرب نخواهد بود.

هیچ قدرت خارجی به اپوزیسیون کمک مالی بلاعوض نمی‌کند. استقلال مالی اپوزیسیون از کمک‌هایی که آنرا وابسته کند برای اعتمادسازی مهم است.

هرگروهی که تا کنون با این گونه کمک‌های مالی سعی کرده خود را سر و سامان بدهد و یا مشوق حمله نظامی بوده است، اعتبار خود را از دست داده است. من فکر می‌کنم ایرانی‌ها باید برای تغییر نظام یک بدیل قابل اعتماد شکل بدهند. ما خواستار حمایت فعال جهانی از مردم جهان و این اپوزیسیون مستقل هستیم.